

## زنان و نقش آنها در خانواده

### گفت‌وگوی علمی با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسین بستان

#### مقدمه

حجت‌الاسلام و المسلمین، دکتر حسین بستان در سال ۱۳۴۷ در نجف اشرف متولد شدند. ایشان پس از مهاجرت از کشور عراق در سال ۱۳۵۱، شهر مقدس قم را برای زندگی برگزیده و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۶۱، وارد حوزه علمیه این شهر شدند و تحصیلات درس خارج فقه را نیز از سال ۱۳۶۹ آغاز نمودند.

دکتر حسین بستان در کنار علاقه وافر به تحصیلات علوم دینی و انسانی فعالیت‌های علمی- پژوهشی خود را از سال ۱۳۷۱ با ورود به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه آغاز نموده و هم‌اکنون عضو هیئت علمی این پژوهشگاه و مدیر گروه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی این مؤسسه می‌باشند. علاوه بر پرداختن به پژوهش و تحقیقات فراوان که دل‌مشغولی هر صاحب اندیشه و خردی است، ایشان به امر مقدس تدریس نیز اهتمام داشتند و با مؤسسات و مراکز مختلفی از جمله جامعه الزهراء(س)، مؤسسه آموزش عالی امام خمینی(ره)، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان و... در این زمینه همکاری‌های وافی نمودند.

حاصل تلاش‌های علمی و پژوهش‌های ایشان در علوم دینی و انسانی تألیف چندین کتاب و نگارش ده‌ها مقاله می‌باشد که هر کدام به نوبه خود جایگاه رفیعی در حوزه تحقیقات و پژوهش دارد.

از جمله کتاب‌های ایشان می‌توان به «اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، نابرابری جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، اسلام و تفاوت‌های جنسیتی و گامی به سوی علم دینی» اشاره کرد. مقالات «بازنگری نظریه‌های نقش جنسیتی» انتشار یافته در مجله علمی- پژوهشی زنان و

«کارکردهای خانواده از دیدگاه اسلام و فمینیسم»، انتشار یافته در فصلنامه حوزه و دانشگاه و صاحب رتبه در جشنواره مطبوعات سال ۱۳۸۲، از جمله مقالات ارزنده ایشان می‌باشد. بر آن شدیم تا خوانندگان فصلنامه تخصصی «طهورا» را از تجربیات علمی و اندیشه‌های پژوهشی ایشان بی‌نصیب نگذاریم. از این رو، گفت‌وگوی علمی کوتاهی در زمینه «زنان و نقش آنها در خانواده» با ایشان داشته‌ایم که با هم می‌خوانیم.

### طهورا: به نظر شما «خانواده مطلوب» در اسلام چه تصویری دارد؟

• متخصصان در بررسی وضعیت خانواده ساختار و روابط آن را بررسی می‌کنند. قبل از بررسی ساختار و روابط خانواده مطلوب باید منظورمان از «مطلوب» روشن شود. مطلوب چیزی است که می‌خواهیم به آن برسیم، بنابراین «مطلوب» ما را به هدفمان می‌رساند. حال این سؤال مطرح می‌شود که هدف چیست؟ در تفکر اسلامی همه نظام‌ها دارای هدفی نهایی که همان عبودیت خداوند است، می‌باشند. این هدف نهایی باعث ایجاد اهداف ثانوی برای هر نهاد اجتماعی می‌شود. که نهاد خانواده نیز از این قاعده مستثنا نیست. اهداف نظام خانواده (خانواده مطلوب) را در چند محور می‌توان دسته بندی کرد که عبارتند از:

الف. رسیدن به آرامش روانی افراد؛

ب. تربیت نسلی پاک با توجه به معیارهای مورد نظر دین؛

ج. ایجاد سلامت اجتماعی؛

با در نظر گرفتن این اهداف، ساختار خانواده مطلوب در اسلام مطابق با ساختارهای اسلامی و روابط اعضای آن هم متناسب با دستورات اسلام برای رسیدن به هدف نهایی (عبودیت خداوند) است. بر این اساس، «خانواده مطلوب» خانواده‌ای است که به بهترین شیوه سلامت و آرامش روانی اعضا را تأمین کند، فرزندان سالم به جامعه تحویل دهد به کاهش انحرافات اجتماعی کمک کند. یکی دیگر از ویژگی‌های خانواده مطلوب، «تربیت فرزندان شایسته» است. اگر این هدف در خانواده تحقق پیدا نکند، از خانواده مطلوب اسلامی فاصله دارد. وجود فساد، انحراف‌ها، کجروی‌ها و جرایم در جامعه نشان دهنده عدم موفقیت خانواده در ایفای درست نقش خود است؛ زیرا غیر ممکن است که خانواده‌های یک جامعه مطلوب و اسلامی باشند، ولی جامعه دچار انحراف باشد. برای بررسی ویژگی‌های خانواده به صورت جزئی‌تر، باید ساختار خانواده را نیز در نظر گرفته و

الگوهای مختلف روابط را بررسی کرد. مثلاً مطابق تأکیدات اسلام روابط اعضا در خانواده مطلوب بیشتر باید بر مبنای اخلاق باشد. این شاخص نیز معیاری برای تعیین «خانواده مطلوب» است. مطابق این شاخص هر چه خانواده به سمت حقوقی شدن مطلق و کم‌رنگ شدن اخلاق پیش رود، از خانواده مطلوب اسلامی بیشتر فاصله می‌گیرد. بنابراین، هر چه ساختار خانواده را تحت تأثیر جنبش‌های جدید غربی (مانند فمینیسم) متفاوت از آنچه اسلام تعریف کرده است، تعریف کنیم باعث فاصله گرفتن از خانواده مطلوب خواهد شد.

**پهول:** با در نظر گرفتن تعریف فوق از خانواده مطلوب این در ذهن تداعی می‌شود که آرامش خانواده ممکن است با ساز و کارهای غیر اسلامی نیز تأمین شود؟ این موضوع را چگونه می‌توان توضیح داد؟

• اگر اهداف ثانویه‌ای که به آن اشاره شد خانواده را به آن هدف غایی (عبودیت پروردگار) نرساند یا نزدیک نکند، از نظر اسلام آن خانواده، خانواده مطلوب نیست؛ چرا که اسلام، دنیا را هدف نهایی انسان‌ها نمی‌داند.

**پهول:** نقش خانواده به ویژه زنان در ایجاد سلامت جامعه (بیشتر سلامت روحی- روانی) چیست؟ در پاسخ به این سؤال نخست باید کارکردهای خانواده را مورد توجه قرار داد؛ چرا که تأثیرهای خانواده به ویژه زنان بر جامعه، در دل این کارکردها نهفته است. برخی از تأثیرات خانواده بر جامعه مستقیم و برخی غیر مستقیم است.

**مهم‌ترین و اولین کارکرد خانواده، کارکردهای زیستی یعنی، تولید مثل و... :**

تأثیر این کارکرد بر جامعه کاملاً روشن می‌باشد. مهم‌ترین تأثیر تولید مثل بر جامعه این است که اعضای جامعه از طریق این کارکرد تأمین می‌شود که نقش مهم این کارکرد را زنان بر عهده دارند. از این رو، برنامه‌هایی که برای این کارکرد تنظیم می‌شود (کاهش موالید و...) به طور مستقیم بر جامعه اثر می‌گذارد؛ برای مثال نسبت طبیعی جنسیت (زن به مرد) را به هم می‌ریزد و جمعیت نامتوازن می‌شود، بر مهاجرت، اشتغال، آموزش، رفاه عمومی و... نیز تأثیر مستقیم دارد که این تأثیرها مثبت یا منفی است.

**کارکرد دوم، تأمین نیازهای جنسی:**

وقتی این کارکرد به درستی تحقق نیابد و کوچک‌ترین اختلالی در پیشبرد صحیح آن به وجود آید، به طور مستقیم بر روابط اجتماعی تأثیر می‌گذارد و نظام اجتماعی را از مسیر طبیعی خود خارج می‌کند.

### کارکرد سوم، تأمین نیازهای عاطفی:

اگر نیازهای عاطفی افراد در خانواده تأمین نشود، برای تأمین آن به راه‌های اشتباه متوسل خواهند شد که این به نوبه خود باعث ایجاد انحراف‌های اجتماعی خواهد شد. رواج انحراف‌های اجتماعی نیز بر اقتصاد، فرهنگ، آموزش، تربیت و... جامعه تأثیر مستقیم خواهد گذاشت.

### کارکرد خانواده، جامعه‌پذیری:

این کارکرد نیز از دیگر کارکردهای مهم خانواده است. در اجتماع‌هایی که عوامل فرهنگی بر زندگی افراد به ویژه نسل‌های جوان تأثیر مهمی دارد، اگر خانواده نتواند فرهنگ صحیح را به فرزندان انتقال دهد، آنها ممکن است مجذوب فرهنگ‌های منحرف و مخالف با فرهنگ خودی شوند. جامعه‌پذیری ابعاد گوناگونی دارد که یکی از ابعاد مهم آن جامعه‌پذیری سیاسی است. نقش مهم زن‌ها در این کارکرد این است که آنها آشکارا بر بینش سیاسی فرزندان تأثیر می‌گذارند و تعیین‌کننده نوع تفکر و بینش سیاسی آنها می‌باشند.

### کارکرد پنجم، مشروعیت‌بخشی:

از دیگر کارکردهای خانواده مشروعیت‌بخشی است که ازدواج‌های مشروع و ارضای نیازهای جنسی مشروع در این رده قرار می‌گیرد. با متزلزل شدن بنیان خانواده، این کارکرد آسیب می‌بیند. از این رو، باعث تولد فرزندان نامشروع خواهد شد که در برخی جوامع آمار بالایی دارد.

### کارکرد ششم، کارکردهای اقتصادی:

این کارکرد نیز از کارکردهای مهم خانواده است. حفظ خانواده، گرم نگه داشتن کانون آن و وجود تقسیم‌کار بین اعضای آن (مدیریت داخل منزل، اداره امور منزل، درآمدزایی افراد و...) به طور مستقیم بر نظام اقتصادی جامعه تأثیر خواهد داشت. با توجه به توضیحات فوق کاملاً مشخص است که زنان در تأمین همه کارکردهای خانواده نقش اساسی دارند.

**پس: نقش زنان در ایجاد آرامش و احساس رضایتمندی در خانواده و تعامل صحیح**

### اعضای خانواده با یکدیگر چیست؟

• پاسخ این سؤال به یکی از کارکردهای مهم خانواده یعنی، آرامش‌بخشی اشاره دارد. کارکردهای خانواده در هر زمان، مکان و فرهنگی متغیر است و با توجه به تغییراتی که در این کارکردها در دوران معاصر به وجود آمده است، جامعه‌شناسان معتقدند بسیاری از کارکردهای خانواده که در گذشته باعث دوام و استحکام آن می‌شد، هم اکنون بی‌اهمیت شده یا تغییر کرده‌اند،

ولی برخی از این کارکردها نه فقط تغییر نکرده، مهم‌تر نیز شده‌اند؛ زیرا سهم بیشتری در بقا و تداوم خانواده دارند. کارکرد آرامش‌بخشی یکی از این کارکردهاست.

اسلام هم برای زن و هم برای مرد نقش «آرامش‌بخشی» قایل است، ولی با توجه به ویژگی‌های طبیعی که خداوند در زن و مرد آفریده است، نقش زن در این کارکرد مهم‌تر است، یعنی نقشی بیش از مرد در تحقق این کارکرد دارد که در آیات و احادیث نیز به این نقش اشاره شده است. بنابراین، با توجه به نقش مهم زن در این کارکرد، خود او نیز به آرامش نیازمند است؛ یعنی کارکرد آرامش‌بخشی در خانواده باید دوطرفه باشد، ولی با اختلاف سطح نقش زن و مرد در ایفای آن.

### پهلو: چه عواملی باعث متزلزل‌تر شدن کانون خانواده نسبت به گذشته شده است؟

• بخشی از رضایتمندی اعضای خانواده، از سویی توجه به نیازهاست. اگر نیازها (نیاز به احترام، نیازهای جنسی، نیاز به توجه، نیازهای مادی و...) با در نظر گرفتن تفاوت‌های طبیعی زن و مرد تأمین شود گام بلندی در راه رضایتمندی اعضای خانواده برداشته می‌شود. از سوی دیگر اگر شخصیت زن، جایگاه و مقام او را درست بشناسیم و به جامعه معرفی کنیم؛ یعنی زن احساس احترام، آزادی عمل و فکر و مؤثر و مفید بودن داشته باشد و... باعث افزایش رضایتمندی زنان و در نتیجه رضایتمندی اعضای خانواده خواهد شد.

در بی‌ثباتی و متزلزل شدن خانواده چند عامل را می‌توان دسته بندی کرد: عوامل اصلی یا درجه اول؛ عوامل ثانوی و عوامل پشتیبان یا درجه سوم.

عامل اصلی بی‌ثباتی خانواده که شهید مطهری (ره) نیز بر آن تأکید دارند عدم توجه به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد است. به نظر ایشان در خانواده که پیوندی طبیعی است نه قراردادی، وحدت زن و شوهر به صورت طبیعی ایجاد می‌شود، هر گاه تفاوت‌های زن و مرد کمرنگ شد و افراد برخلاف اقتضائات این تفاوت‌ها حرکت کردند، باید در انتظار تزلزل خانواده بود.

زن و مرد هر کدام نیازهای ویژه‌ای دارند، اگر خانواده مطابق این نیازها حرکت کند، تثبیت می‌شود و اتحاد بین زن و مرد محکم‌تر می‌گردد در غیر این صورت امکان تزلزل و فروپاشی خانواده بیشتر می‌شود.

عوامل درجه دوم تقسیم‌کار، قوامیت و محدودیت در روابط اجتماعی زنان و مردان می‌باشند که اینها نیز در اسلام با توجه به تفاوت‌های زن و مرد تعیین شده است. برای مثال قوامیت به این دلیل در اسلام مطرح است که تفاوت‌های طبیعی زن و مرد اقتضا می‌کند در تقسیم کار خانواده، یکی

نقش قوامیت داشته باشد یعنی، تأمین هزینه‌های خانواده و مدیریت بیرونی خانه را بر عهده گیرد و دیگری مدیریت داخلی خانواده، فرزندپروری و... را عهده‌دار شود.

هرگاه تحت تأثیر اندیشه‌های فمینیستی این کارکرد کمرنگ می‌شود و نقش‌ها هم‌سان می‌گردد، خانواده متزلزل خواهد شد. وقتی نقش‌ها یکسان باشد و زن‌ها نیز خواهان برابری نقش‌هایشان با مردان (در خانواده و اجتماع) باشند، به طور طبیعی پیوندها و استحکام خانواده تضعیف شده و باعث تزلزل می‌گردد.

الگوی روابط زن و مرد نیز جزو عوامل ثانویه است که تأثیر این الگوها را در عوامل پشتیبان نیز می‌توان مشاهده نمود. به علت تفاوت‌های طبیعی و فطری زن و مرد، ارتباط‌های آنها نیز باید طبق الگوی خاص اسلامی باشد که عدم رعایت این الگو باعث افزایش طلاق، اختلافات و در آخر تزلزل خانواده می‌شود.

عوامل پشتیبان و درجه سوم زمینه‌ساز تزلزل خانواده‌اند. مسایل آموزشی، حقوقی، تربیتی، تبلیغی و... در این دسته قرار دارند. بخشی مهمی از چرایی متزلزل شدن خانواده به این عوامل وابسته است. برای مثال بخش مهمی از اختلاف‌های زن و مرد که باعث تزلزل خانواده می‌شود، ممکن است به علت ناآشنایی مردان و زنان با حقوق خودشان و نیز با حقوق یکدیگر باشد. از این رو وقتی آگاهی کم باشد، توقعات نادرست ایجاد می‌شود و رفتارهایی که بر اساس همین توقعات شکل گرفته نیز، نادرست خواهد بود و اگر قوانین حقوقی با توجه به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد وضع شود، کارآمد خواهد بود و خانواده به سمت ثبات و استحکام حرکت خواهد کرد در غیر این صورت باعث تزلزل بیشتر خانواده می‌شود.

### پس: چه لزومی دارد که ثبات خانواده و استمرار آن را یک اصل بدانیم؟

• به تعبیر غربی‌ها، ثبات خانواده با خشنودی و رضایت زناشویی متفاوت است. از نظر آنها رضایت و خشنودی و شادمانی مهم است نه ثبات خانواده. این نوع تفکر با خانواده اسلامی که قبلاً گفته شد منافات دارد در حالی که این شیوه تفکر با فرهنگ و نوع زندگی غربی‌ها (با ارزش‌های ویژه خود)، تناسب دارد که ریشه آن را می‌توان در تفکر فردگرایانه جستجو کرد. در فرهنگ‌های اسلامی که سلامت روانی فرزندان، داشتن جامعه سالم، روابط سالم بین زن و مرد و... «ارزش» است، ثبات خانواده نیز اهمیت زیادی دارد.

**پهول:** به نظر شما برای اصلاح دیدگاه‌های اشتباه درباره زنان و جایگاه آنها در جامعه، چه راهکارهایی می‌توان ارائه داد؟

• نخست باید رویکردها و دیدگاه‌های اشتباه افراد خانواده، نظام آموزشی، رسانه‌ها و... که نهادهای فرهنگ‌ساز هستند، اصلاح شود. ولی در کنار همه اینها اگر معنویت وجود نداشته باشد، در انجام همه کارها و وظایف با مشکل روبرو بوده و هیچ کدام از این اصلاحات کارساز نخواهد بود، پس آموزش معنویت و اهمیت به این مقوله نیز در کنار همه تغییرات و اصلاحات لازم است.

**پهول:** تعریف شما از خشونت چیست؟ اسلام علیه خشونت نسبت به زنان و ایجاد مهرورزی در خانواده (هم اخلاقی، هم حقوقی) چه راهکارهایی دارد؟

• راهکار همیشه تابع تبیین است. بنابراین در ابتدا باید خشونت را تعریف و تبیین نماییم، ولی چون خشونت مفهومی ارزشی دارد؛ یعنی نسبت به نظام‌های ارزشی متفاوت، تغییر می‌کند، تعریف دقیق و ثابتی نمی‌توان از آن ارائه داد. با این وجود می‌توان گفت هر رفتار غیرقانونی و غیرشرعی که باعث آسیب (جسمی یا روحی) به طرف مقابل شود خشونت است.

خشونت علت‌های مختلفی چون اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و... دارد که عوامل اخلاقی از بقیه علل مهم‌تر است. از این رو، هر چه افراد یک خانواده به مسایل اخلاقی پایبندتر باشند، ارتکاب به خشونت در آنها کمتر است و برعکس. با توجه به اهمیت این عامل راهکارها نیز باید به مسایل اخلاقی تأکید بیشتری داشته باشد. برای مثال افراد را به وظایف اخلاقی آنها آشنا کرد و آموزش داد. نوع نگاه و نگرش غلط به زنان، (مثل نگاه‌های تحقیرآمیز و...) خشونت را نسبت به آنها بیشتر می‌کند. بنابراین یکی از راهکارهای مقابله با خشونت علیه زنان اصلاح نگاه و نگرش غلط به زنان است. نگاه افراطی مرد سالاری که زمینه را برای بروز خشونت فراهم میکند نیز باید تعدیل شود. تحقیقات نشان می‌دهد که گاهی عوامل اقتصادی نیز در ایجاد خشونت علیه زنان نقش دارد. وقتی افراد از نظر مالی تأمین نباشند زمینه ایجاد خشونت ساده‌تر و آسان‌تر فراهم می‌شود.

عامل بعدی ایجاد خشونت علیه زنان، تربیت خانوادگی افراد است. کسانی که در خانواده‌هایی متشنج تربیت شده‌اند، بعد از ازدواج نسبت به همسر و فرزندان خود خشونت بیشتری دارند. ممکن است افراد خشونت را از اجتماع یعنی، رسانه‌ها، مدرسه، کتاب‌ها و... بیاموزند که این امور نیز باید تعدیل شود.

عامل بعدی در ایجاد خشونت دخالت‌های قانونی، حکومتی و حقوقی در مسایل خانواده است.

اینکه نهادهای قانونی و حکومتی اجازه دخالت در امور خانواده دارد یا خیر؟ اسلام حریم خصوصی افراد را قبول دارد، ولی نه تا این حد که هر مشکلی در خانواده بود به قانون و حکومت مربوط نباشد و افراد خانواده خودشان باید آن را حل کنند. بعضی مواقع افراد باید بتوانند برای گرفتن حق خود از اعضای دیگر خانواده، متوسل به قانون و حکومت می‌شوند.

اختلال در سلامت روانی و سلامت جسمانی افراد نیز در ایجاد خشونت علیه زنان نقش دارد، ولی درصد کمتری نسبت به عوامل دیگر دارد.

### نتیجه

هم اکنون مهم‌ترین مشکل کانون خانواده این است که پیوند بین اعضای آن ضعیف شده است به همین دلیل زود از هم می‌گسلد. برخی از عواملی که باعث تزلزل خانواده و ضعیف شدن پیوند افراد آن شده، به علت تغییر ساختارهای خانواده و اجتماع است که اجتناب ناپذیر است، ولی برخی از این عوامل مثل تغییر ارزش‌ها به علت تفکرات فمینیستی و جنبش‌های منحرف اجتماعی است. این جنبش‌ها ارزش‌ها و روابط خانوادگی را کمرنگ کرده، و قداست خانواده را از بین برده است. وقتی قداست‌ها و روابط عمیق بین افراد خانواده از بین برود و این روابط به نوعی قرارداد شراکتی تبدیل شود، باعث سست شدن پیوندها خواهد شد و زمانی که نیازهای عاطفی و غیرعاطفی افراد در خانواده تأمین نشود، ارتباط بین افراد ضعیف می‌گردد.

همه این عوامل و نیز تعبیر منفی فمینیست‌ها از خانواده، باعث سست شدن و تضعیف ارزش‌های خانواده شده است که در نهایت نتیجه‌ای جز از هم پاشیدن خانواده نخواهد داشت.